



انديشكده تدبير آب ايران  
انجمن تخصصي مهندسي و فناوري آب

بينش راهبردي (۴)

# بازتخصیص خاموش آب

انجمن سید جلال الدین میرظامی







اما در عمل مسأله مدیریت ذخایر آب، بسیار بسیار پیچیده‌تر و دشوارتر از مدیریت منابع مالی بانک کذایی است. بانک به طور معمول اولاً می‌تواند به سادگی دسترسی مشتریان را صرفاً به حساب ایشان محدود سازد و ثانیاً، کل منابع مالی بانک به سادگی قابل انتقال دادن است و می‌توان با استفاده از علم آمار و با انجام فرایندهای حقوقی، با تضمین خوبی، بخشی از منابع مالی محدود به برخی از حساب مشتریان را به طور موقت به مشتریان قدیم و جدید اختصاص داد، بدون اینکه مشتریان قبلی متضرر شوند. اما منابع آب به لحاظ فیزیکی وابسته به مکان و زمان، و پدیده‌های غیرقطعی است و اساساً انجام چنین تدابیری غیر ممکن است. از طرف دیگر، انتقال دادن آب حتی اگر به لحاظ فیزیکی و زیرساختی، امکان‌پذیر باشد، کنترل و مدیریت کردن انتقال آب به دلیل وابسته بودن آن به همکاری شبکه گسترده‌ای از افراد و نهادها بسیار پیچیده‌تر از کنترل دسترسی مشتریان بانک به حساب‌هایشان خواهد بود. با این توضیح می‌توان متوجه شد که اگر در مدیریت منابع آب قادر نباشیم تا کنترل قوی بر دسترسی و بهره‌برداری اعمال کنیم یا حساب و کتاب مستند و قاطعی از منابع آب نداشته باشیم، تبعاً با نوعی جابجایی در حقوق بهره‌برداری بین افراد و گروه‌های ذینفع روبرو خواهیم شد.

### طرح مسأله

#### جابجایی حقوق بهره‌برداری از منابع آب را می‌توان بازتخصیص آب نامید. حال سوال اصلی اینجاست که آیا چنین ظرفیت‌هایی برای کنترل کافی وجود دارد و آیا اساساً عملکرد دولت نشان‌دهنده دغدغه‌مندی نسبت به بازتخصیص آب است؟

فارغ از تورم و فعالیت‌های اقتصادی مختلف، فرض کنید که کل منابع مالی یک بانک، محدود به حساب‌های مالی مشتریان و همین‌طور میزان معینی پول باشد که از پشتوانه‌های بانک تأمین شده‌اند و این منابع ثابت بوده و هیچ راهی برای تغییر در میزان مجموع منابع مالی بانک وجود نداشته باشد. همچنین فرض کنید که بانک هیچ وظیفه دیگری به غیر از نگهداری از منابع مالی مشتریان خود و همین‌طور سپردن منابع مالی اضافی به مشتریان جدید نداشته باشد. حال اگر بانک نتواند از حساب‌های مشتریان خود به خوبی محافظت کند و برخی از مشتریان بتوانند به روش‌های مختلف به حساب‌های سایرین دست‌اندازی کنند چه اتفاقی می‌افتد؟ همین‌طور اگر بانک بعد از اتمام اختصاص منابع مالی اضافی خود به مشتریان جدید، از منابع مالی موجود خود که همان دارایی‌های مشتریان است، به مشتریان جدید منابع مالی اختصاص دهد چه اتفاقی می‌افتد؟

مدیریت ذخایر آب نیز تا حدی شبیه به مثال فوق است. منابع آب محدود هستند و دولت به عنوان متولی مدیریت آب، باید منابع آبی را که هر بهره‌بردار به شکلی تاریخی از آن منتفع بوده حفاظت کند. بعلاوه دولت باید از منابع آبی که قبلاً کسی از آن منتفع نبوده برای بهره‌برداران جدید، اجازه بهره‌برداری صادر کند به نحوی که مصالح عامه در آن لحاظ شده باشد.

در این متن تلاش می‌شود تا به شکلی خلاصه، شکلی خزنده و پنهان از بازتخصیص آب که در کشورمان جاری است را معرفی نموده و ابعاد مختلف آن تبیین شود. هدف از طرح کردن این مسأله، مقصر جلوه دادن نهاد یا افرادی بخصوص نیست، بلکه آگاهی بخشیدن نسبت به ذات بسیار پیچیده مدیریت آب است که اگر با دقت کافی مورد توجه قرار نگیرد، موجب تشدید نابرابری و شکل‌گیری رفتارهای مخرب خواهد بود.

### بازتخصیص خاموش آب چیست؟

منابع آب محدود هستند و لذا خواه‌ناخواه در یک نقطه از زمان، مسأله بازتخصیص امری انکارناپذیر خواهد شد. زمان آن موقعی است که یا تقاضاها بیش از ظرفیت پاسخگویی منابع آب رشد می‌کنند یا اینکه منابع آب در اثر نوسانات آب و هوایی و یا تغییرات بلندمدت نزولات جوی، محدودتر می‌شوند و لذا قادر به تأمین تمامی نیازها نیستند. بنابراین در مناطق خشک و کم آب، طبیعتاً این پدیده بسیار محتمل‌تر است.

تخصص لازم برای تحلیل اطلاعات وجود داشته باشد، والا درک وقوع بازتخصیص آنقدر هم ساده نیست. بعبارت دیگر، می‌توان گفت که بازتخصیص همواره در مسیر یک لوله ۱۰۰ متری که در سطح زمین واقع شده، اتفاق نمی‌افتد که بهره‌برداران انتهایی آن بتوانند هر روز تمام این ۱۰۰ متر لوله را از ابتدا ورنانداز کنند و ببینند که از کجای این لوله، انشعاب جدیدی صورت گرفته یا کدام انشعاب در این مسیر دارد بیشتر از دفعات قبلی آب دریافت می‌کند.

بی‌توجهی و انفعال نسبت به تغییر در منابع آب در دسترس در بین جوامع بهره‌بردار از یکسو (که دلایل خاص خود را دارد) و از سوی دیگر سوءاستفاده از درهم تنیدگی و تعدد پارامترهای مؤثر در آبدی منابع آب سطحی و زیرزمینی برای کم‌اهمیت جلوه دادن توسعه بهره‌برداری‌ها و دست‌اندازی‌های خارج از عرف و قانون بر منابع آب، موجب می‌شوند تا بتوان شکلی خاموش از بازتخصیص آب را رقم زد.

**بازتخصیص خاموش، بیانگر الگویی از بازتخصیص آب است که بهره‌برداران مختلف، به شکلی خواسته یا ناخواسته، درگیر کشاکشی پنهان در بهره‌کشی از منابع آب می‌شوند و در پناه غفلت و بی‌صدایی متضررین، تعادل‌های پیشین در توزیع آب را برهم می‌زنند.**

بازتخصیص خاموش آب در زمانی رخ می‌دهد که نهادهای متولی نظارت و مدیریت بر آب (خواه دولتی یا غیردولتی) نقش خود را به «تأمین‌کننده» تقلیل داده و از ایفای نقش واقعی سرباز می‌زنند.

بازتخصیص در قالب اشکال بسیار متنوع و در سطوح بسیار خرد محلی (همسایگی) تا در سطح بین حوضه‌ای انجام گیرد. برای مثال، ممکن است بهره‌برداری دو نفر از دو چاه مجاور بر آبدی منابع همدیگر اثر بگذارد و بازتخصیص رخ دهد. همینطور، ممکن است که با انجام یک پروژه سازه‌ای عظیم (مانند یک خط انتقال آب)، منابع آب دچار بازتخصیص شوند و بهره‌برداران در حوضه آبریز مبدأ (دهنده آب) در نتیجه یک طرح انتقال آب، نسبت به گذشته به منابع آب کمتری دسترسی پیدا کنند.

ممکن است به نظر بیاید که بازتخصیص آب کاملاً قابل اندازه‌گیری است و همگان قادر هستند که میزان بازتخصیص را به سادگی برآورد کنند؛ اما در عمل این چنین نیست. بازتخصیص آب ممکن است آنقدر خزنده و کند اتفاق افتد که درک آن بسیار دشوار و همراه با حدس و شبهه باشد. فرض کنید، در بالادست یک رودخانه که از مرز چندین استان می‌گذرد، رشد تقاضا به شکلی تدریجی در عرض چندین سال رخ دهد و بهره‌بردارانی که در چند صد کیلومتر پایین‌تر قرار دارند اساساً متوجه نشوند که دقیقاً چه عامل (عواملی) موجب کاهش منابع آب در دسترس آنها شده است. یا حتی، فرض کنید که بهره‌برداران آبخوان‌های مجاور آن رودخانه در پایین‌دست حوضه آبریز، در گذر چندین سال شاهد افت تراز آب زیرزمینی باشند، بدون آنکه دقیقاً بدانند عامل اصلی برای افت سطح آب چیست. ممکن است، دلیل اصلی، ناشی از اضافه برداشت همان بهره‌برداران از آبخوان باشد، شاید هم نزولات جوی کم شده باشند و لذا تغذیه آبخوان‌ها کاهش یافته باشد. لذا برای درک پدیده بازتخصیص، باید دسترسی کافی به اطلاعات مختلف و همینطور





البته نباید این گونه برداشت کرد که بازتخصیص از اساس، منفی است. اتفاقاً بالعکس از نظر برخی صاحب نظران، بازتخصیص آب در زمانی که تأمین آب بیشتر امکان پذیر نیست یا تلاش های مختلف برای مدیریت تقاضای آب غیرممکن هستند یا اثربخشی کافی ندارند، یک گزینه موجه و حتی غیرقابل انکار است. رشد شهرنشینی، شکل گیری کانون ها و قطب های جدید صنعتی و کشاورزی مدرن، احیای اکوسیستم های آبی تخریب شده، همگی از سیاست هایی هستند که در شرایط کم آبی، لزوم بازتخصیص آب از بخش های مختلف به یکدیگر یا حتی بین گروه های مختلف بهره بردار و ذینفع را آشکار می سازند. اما مسأله اصلی این است که بازتخصیص آب به شکلی اتفاق بیافتد که منافع طرفین بازتخصیص به شکلی شفاف مورد بررسی قرار گرفته و با توافق ایشان انجام گیرد. بازتخصیص خاموش آب یعنی سکوت در برابر جابجایی های آب و چالش های عمیقی که در اجرای آن گریبانگیر گروه های مختلف ذینفعان و به طور کلی منافع و امنیت فردی، محلی، منطقه ای و ملی می شود. بازتخصیص خاموش آب در

حقیقت بیانگر یک بحران اجتماعی و سیاسی است. بحرانی که در آن، حقوق ذینفعان نادیده گرفته می شود و مصالح و دیدگاه های فردی، گروهی و جناحی، در اولویت قرار می گیرد.

## آیا بازتخصیص خاموش در کشورمان در حال رخ دادن است؟

در ادبیات بین المللی برای تبیین نقطه عطف شکل گیری بازتخصیص های آب، از مفهومی به نام بسته شدن حوضه های آبریز استفاده می شود. بسته شدن یک حوضه آبریز، یعنی شرایطی در منابع و مصارف آب ایجاد شود که میزان منابع آب پایدار (تجدیدپذیر) کوچک تر یا مساوی با میزان مصارف شود. اخیراً در کشورمان گفتمانی حول شاخص میزان منابع آب تجدیدپذیر شکل گرفته است که ارتباط تنگاتنگی با این موضوع دارد. این شاخص نشان می دهد که در طول یک سال چند درصد از منابع آب تجدیدپذیر مصرف می شوند. اظهارات اخیر نهادهای ذیربط حاکی از آن است که به طور متوسط میزان این شاخص در ایران ۸۰ درصد است. براساس این شاخص (با فرض اندازه گیری صحیح

آن) اگرچه در ظاهر هنوز ۲۰ درصد ظرفیت اضافی باقی مانده، اما عملاً وقتی بطور متوسط این رقم ۸۰ درصد است، یعنی در بازه هایی از سال که مصارف آب بالا می گیرد (مانند تابستان) عملاً میزان مصرف منابع بسیار بیشتر از ۸۰ درصد و شاید در فصل های کم مصرف آب (مانند زمستان) این میزان کمتر از ۸۰ درصد است. بنابراین می توان به طور کلی گفت که عموم حوضه های آبریز در ایران بسته شده اند.

**بسته شدن حوضه آبریز یعنی در برخی از بازه های یک سال، میزان مصارف آنقدر نسبت به منابع تجدیدپذیر بالاست که دیگر یا به بخشی از مصارف موجود آبی نمی رسد و یا اینکه برای تأمین آب آنها از ذخایر بلندمدت (یعنی ذخایری که تجدیدپذیری آنها در بازه های بسیار بلند چند ده یا چند صد ساله انجام می گیرد) متوسل شده ایم. وقتی این شرایط برقرار می شود، یعنی عملاً بازتخصیص آب صورت گرفته است.**

بنابراین می توان به جرئت گفت که در کشورمان بازتخصیص آب سالیان متمادی در حال اتفاق افتادن است. اما چه میزان از بازتخصیص های آب به





دسترسی به آب برای برخی از بهره‌برداران را به طبیعت و کم‌لطفی آسمان ارتباط می‌دهد.

**اساساً باید پرسید که چطور در کشوری که به بیان مسؤولان «در خشکسالی چند دهه‌ای» است، همچنان حمایت از تولید بیشتر بدون توجه به کاستی‌های آب رخ می‌دهد و همچنان مهار آب‌های سطحی هدفی موجه قلمداد می‌شود؟ آیا این نشانی از بی‌توجهی نسبت به امر بازتخصیص آب نیست؟!**

اگر محیط‌زیست و اکوسیستم‌های آبی را هم یکی از ذینفعان اصلی منابع آب تلقی کنیم، عملاً فشارهای ناشی از بازتخصیص آب که موجب کاستن از سهم منابع آب دریافتی اکوسیستم‌ها است را نیز می‌توان مصداقی دیگر از بازتخصیص خاموش در نظر گرفت. خشک شدن تالاب‌ها و افزایش حجم و گستره مراکز تولید ریزگرد، و متحمل شدن فشار ریزگرد بردوش ساکنان کشور در حقیقت جلوه‌ای دیگر از بازتخصیص خاموش در کشور است. بنابراین، بازتخصیص خاموش آب در ایران، پدیده‌ای انکارناشدنی است.

تأمین می‌شود و در برخی دیگر، با آب سطحی. عملاً فشار بازتخصیص آب به بخش کشاورزی بیشتر تحمیل می‌شود و این فشار به شکلی گسترده و نامتوازن به وقوع می‌پیوندد؛ به نحوی که بخش‌های وابسته به منابع آب زیرزمینی تا جایی که در توان دارند از منابع آب زیرزمینی بلندمدت بهره‌برداری می‌کنند و آنجا که بهره‌برداران فقط به منابع آب سطحی دسترسی دارند، در پایین‌دست خشکی کامل غلبه می‌یابد. بالادست هر آنچه می‌تواند و در دسترس دارد، از منابع آب برداشت می‌کند و پایین‌دست بهره بسیار کمتری از منابع آب بدست می‌آورد. آنهایی که دسترسی به چاه‌های پرآبده دارند، تا می‌توانند از منابع آب برداشت می‌کنند، بی‌توجه به اینکه اثرات این رفتار در جای دیگر شرایط، اگرچه شرایطی معمول و طبیعی جلوه داده می‌شود که علت اصلی آن خشکسالی است، اما بیانگر شکل‌گیری بازتخصیص خاموش است.

دولت از یک سو (در گذر تاریخ) با دنبال کردن طرح‌های توسعه‌ای و حمایت از افزایش تولید (بدون توجه به محدودیت آب) فشار بیشتر را بر منابع آب روا می‌دارد و از سوی دیگر دلیل اصلی کاستی در

شکلی خاموش رخ داده است؟ تقریباً همه با این گفتمان آشنایی دارند که از مسؤولان بشنویم که امسال ترسالی است یا خشکسالی! یا اینکه ما در خشکسالی ۳۰ ساله قرار گرفته‌ایم! این گفتمان تلاش می‌کند تا کاستی نظام مدیریت آب را در وقوع بازتخصیص خاموش آب فراقکنی کند. اما چگونه؟ این گفتمان توجیه می‌کند که ممکن است در زمان اوج مصرف (عموماً تابستان)، در تأمین آب کاستی‌هایی رخ دهد. شهرها ممکن است که با جیره‌بندی مواجه شوند و اراضی کشاورزی ممکن است که با کمبود آب روبرو گردند. اما عملاً شهرها به دلیل اولویت داشتن در تأمین آب، به نسبت بسیار کم‌تر با فشار کمبود آب دست و پنجه نرم می‌کنند و این بخش کشاورزی است که باید فشار اصلی را تحمل کند. شهرها، با انتقال آب از مناطق دور و نزدیک و از ذخایر سطحی و زیرزمینی، بدون حد و مرز برداشت می‌کنند و عملاً از سهم کشاورزان (بهره‌بردارانی که به شکلی تاریخی از منابع آب استفاده می‌کردند) سودجویی می‌کنند.

بخش کشاورزی نیز در هر مکان به منابع متفاوتی دسترسی دارد، در برخی مکان‌ها اکثر آب از منابع زیرزمینی



## برای بازتخصیص آب در کشور چه تدبیری اندیشیده شده است؟

در کشورمان واژه «تخصیص آب» دارای سابقه قابل ملاحظه‌ای است و هم اکنون نیز بدون شک می‌توان موضوع تخصیص آب را یکی از استراتژیک‌ترین وظایف دولت برشمرد. در قانون توزیع عادلانه آب صراحتاً از تخصیص آب یاد شده و انحصاراً به وزارت نیرو واگذار شده است. اصلی‌ترین پیش‌فرضی که در پس این واگذاری مسئولیت و اختیار قرار دارد، اعتقاد راسخی است که قانون‌گذاران و سیاست‌گذاران نسبت به توانایی و صلاحیت دولت برای انجام این امر خطیر قائل بوده‌اند. به بیان دیگر، فرض می‌شود که یک نهاد و گروه غیردولتی خواه‌ناخواه درگیر منافع فردی و گروهی می‌شود و همین‌طور قادر نیست تا با بهره‌گیری از اطلاعات و دانش کافی، در تصمیم‌گیری‌ها برای تخصیص آب وارد شود و لذا دولت صلاحیت اصلی برای سکنداری منابع آب کشور را دارد.

**اما واقعیت‌های تخصیص آب در کشور نشان می‌دهد که اتفاقاً چقدر دولت در انجام این وظیفه ناکام مانده است.**

وزارت نیرو از یکسو گاه با سکوت در برابر توسعه‌های بی‌حساب و گاه با تأیید آنها، و از سوی دیگر با بی‌توجهی غیرقابل انکار نسبت به امر بازتخصیص آب و تبعاً تضعیف حقوق بهره‌برداران مختلف و عدم حفظ شرط انصاف در توزیع منافع و هزینه‌ها در توزیع منابع آب بین بهره‌برداران مختلف، اثبات کرده که چقدر برای این مسئولیت ناتوان است. با وجود الزام قانون بر صدور پروانه برای تمامی بهره‌برداران، همچنان در هیچ نقطه‌ای از کشور، بهره‌برداران آب سطحی دارای سندهای مجوز بهره‌برداری نیستند و کماکان جایگاه آنها در محاکم







بسیار متزلزل است. بهره‌برداران آب زیرزمینی نیز با وجود داشتن پروانه‌های بهره‌برداری، به شکل اثربخش مورد کنترل دولت قرار ندارند، خصوصاً با وجود چند صدهزار حلقه چاه‌های غیرمجاز (بدون پروانه) عملاً داشتن پروانه برای دفاع از حق بهره‌برداری بی‌معناست. همین‌طور با وجود تأکید قانون بر جبران خسارت ناشی از عملکرد دولت، عملاً نارسایی‌هایی که در توزیع آب بین بهره‌برداران مختلف رخ می‌دهند از این قاعده معاف شده‌اند.

بر خلاف موضوع تخصیص آب که جایگاه مشخصی در نظام تصمیم‌گیری و اجرایی دستگاه مدیریت آب کشور دارد، بازتخصیص آب ابدأ صاحب چنین جایگاهی نیست و همچنان این باور تقویت می‌شود که بازتخصیص آب امری حاشیه‌ای است و فقط در برخی از نقاط محدود کشور و به عنوان خطای انسانی بروز یافته است (مانند زاینده‌رود که ماجرایی آن در پژوهشی توسط اندیشکده تدبیر آب ایران مورد بررسی قرار گرفته است). اما مبنای این تفکر چیست؟ مبنای این تفکر، مدل ذهنی حاکم بردستگاه مدیریت آب کشور و نظام توزیع منافی است که با وجود کاستی‌های فراوان دولت در امر مدیریت تخصیص و بازتخصیص آب، همچنان تمایل دارد تا این مسؤلیت خطیر را که منشأ قدرت دستگاه مدیریت آب است، در حیطه عمل دولت نگاه دارد و آنرا یک امر کاملاً تخصصی و فنی جلوه دهد حال آنکه این لباس بسیار گشادتر از تن دولت است.

**اگرچه بازتخصیص آب که به شکلی خاموش در کشور رخ داده، مورد تأیید دستگاه مدیریت آب کشور قرار نگرفته و انکار می‌شود، اما طرح تدابیر جدیدی همچون «سازگاری با کم‌آبی» بیانگر گفتمان متفاوتی در وزارت نیرو است.**

وزارت نیرو اخیراً با راه‌اندازی کارگروهی ملی که از مقامات دولتی تشکیل شده است، تلاش می‌کند تا یک به یک در استان‌های کشور، از استانداری‌ها برنامه‌هایی را برای سازگاری با کم‌آبی گرفته و در سطح ملی مصوب کند. هدفی که برای این کار قرار داده شده، ایجاد اسنادی بالادستی در سطح استان‌هاست که آنها را ملزم به اجرای برنامه‌هایی سازد که با میزان منابع آب محدود هر استان تطبیق داشته باشد. اما همچنان، رویکرد همان رویکرد قبلی است: اینکه فقط دولت می‌تواند حل مسأله کند و به پشتوانه اسناد بالادستی می‌توان تغییر را رقم زد! با وجود شکل‌گیری این گفتمان، همچنان می‌توان با اطمینان گفت، جهت‌گیری مشخصی برای رویارویی با بازتخصیص‌های خاموش که در کشور رخ داده‌اند قابل مشاهده نیست.

## آیا می‌توان شرایطی را تصور کرد که بازتخصیص‌ها کاملاً شفاف و آشکار باشند؟

در نقد کردن مسأله وقوع بازتخصیص‌های خاموش، و حرکت به سمت بازتخصیص‌های آشکار و پایدار باید کاملاً مواظب بود که دچار سوءبرداشت و ایده‌آل‌نگری نشویم. هیچگاه نباید این تصور را داشت که وقوع تمامی بازتخصیص‌ها به سادگی قابل کنترل هستند و می‌توان نهادی را بر نظام مدیریت آب مسلط کرد که تمامی جابجایی‌های آب را قطره به قطره رصد کند و از بازتخصیص‌های خاموش جلوگیری نماید. این هدف حداقل در کوتاه‌مدت نه به لحاظ فنی و نه به لحاظ اجرایی شدنی نیست. منابع آب، ذات بسیار پیچیده و متلاطمی دارند که همواره در چرخه آب از آسمان به زمین و زمین به آسمان در حرکتند و





پارامترهای مختلفی موجب می شود تا نتوان چنین تسلطی را بر منابع آب پیدا کرد. بازتخصیص پدیده ایست که خواه ناخواه در مناطق کم آب و پرنیاز رخ می دهد و در حقیقت جلوه ای از چرخه آب است. آنچه باید اصلاح شود، انکار پدیده بازتخصیص است و سپس باید مسیریابی برای انجام مذاکرات هدفمند و رسیدن به توافق در بین جوامع بهره بردار باز شود.

از سوی دیگر، نباید این طور فکر کرد که بازتخصیص خاموش آب محصول کارشکنی و ضعف یک گروه خاص در مجموعه دولت یا وزارت نیرو است.

**بازتخصیص خاموش آب محصول فرهنگ سیاسی کشور و خواستگاه فکری سیاستمداران کشور است که تمایل داشته اند تا اولویت اصلی را در تأمین آب به هر شکل ممکن قرار دهند و آبرسانی را جلوه اصلی توسعه و آبادانی قلمداد کرده اند. بازتخصیص خاموش آب محصول ضعف نهادهای اجتماعی کشور در شناسایی و مطالبه درست و هدفمند نیازهای کلیدی است.**

بازتخصیص خاموش آب محصول واردات نادرست تخصص و علم به کشور و سوگیری های نابخردانه نسبت به ظرفیت های اجتماعی برای به دست گرفتن مسائل کلیدی است. بنابراین نباید در نقد شرایط حاکم یکسره انگشت خود را به سوی یک دستگاه بخصوص نشانه گرفت و آنها را محکوم کرد.

مرز انصاف و واقع نگری در نقد و چاره اندیشی برای رفع بازتخصیص خاموش آب را ظرفیت های حاضر و فرصت هایی که در حال دست رفتن هستند مشخص می کنند. همچنان که با وقوع بازتخصیص های خاموش

آب، بهره برداران گسسته تر از نظام های اجتماعی شده و رفتارهای سودجویانه در آنها تشدید می شود. دولت بازم در پی گستراندن چتر خود و محکم کردن جایگاهش بر پیکر مسائلی است که از اساس باید با رویکرد جمعی و براساس اعتماد و همکاری پیش بروند و در آنها حکمفرمایی دولت بی معناست. بازتخصیص آب نیازمند توجهی عمیق به نظام های شناختی و انگیزشی بهره برداران است و باید در دل جوامع و با تدبیراندیشی ایشان حل شود. متأسفانه دولت هنوز هم حاضر نیست که کاستی های خود را بپذیرد و برای رفع اینگونه مسائل از ابزارهای ارتباطی و نزدیک تر کردن خود به جوامع و توانمند ساختن آنها در حل مسائل بهره بگیرد. بنابراین، صحبت کردن از بازتخصیص شفاف و آشکار اگر به شکلی انتزاعی و صرفاً هنجاری دنبال شود، در نهایت این انتقادات در نظام فکری دولت مجدداً حل شده و تبدیل به تدبیری بی سروته از سوی دولت خواهد شد که هیچ ارتباطی با ذات مسأله ندارد.

## نقطه شروع برای اصلاح کجاست؟

اگرچه تا اینجا بیشتر از نبود نگاه و توجه ویژه به بازتخصیص آب در نظام برنامه ریزی و تدبیر کشور سخن رفت، اما برای آغاز این تحولات می بایست بر پایه ای تکیه زد که خود محرک تغییر در عرصه های مختلف باشد، والا در حیطه کلام باقی خواهیم ماند. منشأ

شکل گیری بازتخصیص های توافقی و آشکار، ظهور و تقویت بنیان های اجتماعی از ذینفعان مختلف خواهد بود، چراکه در نهایت این جوامع هستند که باید مطالبه گر تغییر باشند و بدون مطالبه آنها هر حرکتی در سطح سیاستی به سادگی متوقف خواهد شد.

**به همین دلیل، آگاه سازی، ظرفیت سازی و حمایت سه محور کلیدی برای به جریان انداختن این تغییر در عرصه اجتماعی هستند.**

آگاه سازی به معنای برملا ساختن حقایق و حساس کردن جوامع نسبت به حقوق خود در جهت انگیزه پیدا کردن برای مطالبه گری است. ظرفیت سازی به معنای ایجاد توانایی و دسترسی به ابزارهای تحلیلی لازم و همینطور ایجاد شناختی درست از مسائل و مسیرهای عبور از بازتخصیص خاموش آب است. طبیعی است که بدون ایجاد فرصت های حمایت گرانه از نهال های نوپایی که در عرصه های عمل شکل خواهند گرفت، عمر آنها را کوتاه خواهد ساخت و مسیر را بسیار ناهموار می کند. لذا باید به این فکر کرد که چطور می توان از این حرکت های آغازین به بهترین شکل چه در عرصه اجرایی، و چه در عرصه های قضایی و مقننه حمایت های مؤثری را پدید آورد. در این صورت است که می توان برای تغییر امید داشت.